

دردفاع از سوسیالیسم (۸) - بخش دوم
باز هم در مورد انتخابات

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)

• اگر تحول و دگرگونی های ناچیزی را هم در جمهوری اسلامی شاهد بوده ایم، این تغییرات ناشی از مشارکت ما نبوده، بلکه برعکس، از عدم مشارکت مردم و اوضاع جهانی و از ترس طغیان زحمتکشانشان بوده است. تجربه نشان میدهد هر وقت حاکمیت مشارکت و حمایت مردم را داشته در سرکوب مخالفین خود از هیچ جنایتی روی گردان نبوده است ...

اخبار روز: www.iran-chabar.de

پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۶ - ۶ مارس ۲۰۰۸

کمتر از ده روز به انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی باقی مانده است. با رد صلاحیت های گسترده و فله ای هیئت های اجرایی و نظارت، و تأیید قطره چکانی تعداد معدودی از رد صلاحیت شدگان توسط شورای نگهبان، سریال تکراری انتخابات در جمهوری اسلامی کلید خورد. جناح حاکم در این دوره با در اختیار داشتن تمامی ارگان های برگزار کننده و نظارتی انتخابات چنان جری گشته و شمشیر را عریان از روی بسته که حتی به خیل عظیم خادمین ولایت فقیه هم رحم نمی نماید. صدها تن از کسانی چون سید حسین موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب هم نتوانستند از این فیلتر عبور نمایند.

انتخابات این دوره شاید از نادر مواردی است که اپوزیسیون حکومت تقریباً به اتفاق چند هفته قبل از شروع، انتخابات را تحریم و یا عدم تمایل خود را به شرکت در این انتخابات اعلام نموده اند. سازمان ما، کلیه جریانات منتسب به جنبش فدائی، حزب توده، کومله، حزب کمونیست، حزب کمونیست کارگری، حزب دمکرات کردستان، جبهه ملی، حزب ملت، کنگره ملیت های فدرال، بخش اعظم نیروهای ملی و مذهبی و سازمان مجاهدین خلق، بخش اعظم کارگران، زنان، دانشجویان و روشنفکران و ... هرکدام با دیدگاهی متفاوت شرکت در انتخابات مجلس هشتم را رد نموده اند. گذشته از اینکه افراد و جریانات مرددی همچنان در میان انتخاب بد و بدتر دست و پا می زنند؛ دلایل هر کدام از این احزاب و سازمان ها برای تحریم و یا رد انتخابات متفاوت است. ولی می توان این اتفاق نظر را به فال نیک گرفت.

ما پنج ماه قبل به پیشواز این موضوع رفتیم، و با طرح اینکه می توان از " کارزار تحریم انتخابات، روزنه ای بسوی اتحاد" گشود، تمامی جریانات چپ، جمهوری خواهان دمکرات و آزادی خواهان تحول طلب را به اتحاد و همبستگی حول پلاتفرمی مشترک برای تحریم آگاهانه و گسترده انتخابات مجلس هشتم فراخواندیم. متأسفانه صدای ما نیز همراه با خواست جمع کثیری از شخصیت های سیاسی چپ و دمکرات بی جواب ماند. احزاب و سازمان های سیاسی موجود بخصوص در خارج از کشور صلاح در این دیدند که با نشنیده گرفتن این خواست عمومی مردم و فعالین سیاسی- اجتماعی داخل کشور با اتکاء به کینه های شخصی و دیرین شان همچنان هیزم اوران جهنم جمهوری اسلامی باشند. البته احتمال اینکه تعدادی از این حضرات مردد با نزدیک شدن دلبران سیرک انتخاباتی خامنه ای به مقصد، شاید به بهانه ای مجدداً وارد گود شوند و به نفع طیفی از حاکمیت موضع گیری نمایند. ولی وزن و تعداد آنها به شکلی نخواهد بود که این موضع مشترک را تحت اشعاع قرار دهد.

درست است که احزاب و سازمان های سیاسی اپوزیسیون باتفاق نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی را تحریم کردند، ولی با تأنی و تأخیر و البته منفعلانه. اپوزیسیون می توانست بیشتر از این در رابطه با موضوع انتخابات فعال شود. موضع مشترک ما می توانست تأثیر زیادی در عدم مشارکت مردم داشته باشد. حضور کم رنگ مردم در پای صندوق های رأی، برای جمهوری اسلامی که از نمایش انتخاباتی و راهپیمایی های ۲۲ بهمن و روز قدس بدنبال کسب مشروعیت می باشد، می توانست خیلی گران تمام شود. موضع مشترک اپوزیسیون در افشاگری و آگاه سازی جامعه کار آیی زیادی می توانست داشته باشد. ولی متأسفانه این موقعیت هم مانند موقعیت های قبلی سوخت و از دست رفت، تا بار دیگر، تا موقعیتی دیگر به انتظار بنشینیم و بر فرصت های از دست رفته افسوس بخوریم. شاید سالی دیگر این سریال تکراری را از نو اجراء نماییم. بدا به حال اپوزیسیونی که با حماقت آکنده از لجاجت ۳۰ سال آزرگار به جمهوری اسلامی سواری داده ولی حاضر به همکاری با متحدین خود نبوده است.

کار مشترک ما می توانست بردن آگاهی به لایه های درونی و نهان جامعه باشد. به میان کارگران، کشاورزان، زنان، معلمین، پرستاران، دانشجویان، فعالین ملیت ها، روشنفکران و کوشندگان سیاسی باشد. می توانستیم در یک ارتباط رودر رو توضیح دهیم که چرا نباید در این انتخابات شرکت نمود. بایستی به کارگران و دیگران توضیح داده می شد که سهم آنها از صندلی های پارلمان چند درصد است، و مشخص می ساختیم که چند درصد از کارگران کشور دارای مدرک فوق لیسانس هستند تا بر اساس قانون انتخابات جمهوری اسلامی بتوانند مجوز شرکت در انتخابات را بدست آورند. بایستی مقایسه می نمودیم سهم آنها را با سهم تجار و بازاریان، سرمایه داران، نظامیان و روحانیون، با زمین خواران و ربا خواران، نمایندگان کارفرمایان و بانک ها. به زنان کشورمان توضیح می دادیم که چرا سهم زنان از کرسی های مجلس در هفت دوره گذشته به ثلث تعداد نمایندگان یک دوره هم نرسیده است. و توضیح می دادیم که همچون انتخابات قبلی، مردم در این انتخابات هم نقشی ندارند. آری علل تحریم را باید ریز و ملموس برای زحمتکشان، و به درون خانه های آنها می بردیم.

کسانی که بر ما و هم فکرا ما خرده می گرفتند که موضع گیری شما زود هنگام بود و باید منتظر حوادث می ماندیم. امروز باید توضیح دهند که استناد آنها به کدام فاکتورهای عینی بود و بر پایه کدام تحلیل علمی و شناخت طبقاتی فکر می کردند که می توان افرادی را از درون حاکمیت برای تغییر و تحول نظام پیدا نمود. واقعیت های سی سال اخیر تنها حاکی از آن بوده است که انتخابات جمهوری اسلامی هیچ ربطی به ما و نیروهای اپوزیسیون ندارد. ما تنها مخیر به انتخاب از بین خادمین و سرسپردگان ولایت فقیه هستیم. آنها حتی تحمل نهضت آزادی و ملی مذهبی هایی که در عین اعتقاد به بقای جمهوری اسلامی یا با ولایت فقیه موافق نیستند یا اعتقاد آنها به اصل ولایت بحدی نیست که خاطر عالی ولی فقیه را ارضاء نماید، را ندارند. این دوستان درک نمی کنند که آنها نمی توانند اجازه حضور یا معرفی کاندیدا را در این انتخابات بدست آورند، مگر اینکه بخشی از نظام باشند. و این مانع قانونمند بوده و جنبه رسمی دارد.

اگر تحول و دگرگونی های ناچیزی را هم در جمهوری اسلامی شاهد بوده ایم، این تغییرات ناشی از مشارکت ما نبوده، بلکه برعکس، از عدم مشارکت مردم و اوضاع جهانی و از ترس طغیان زحمتکشان بوده است. تجربه نشان

میدهد هر وقت حاکمیت مشارکت و حمایت مردم را داشته در سرکوب مخالفین خود از هیچ جنابیتی روی گردان نبوده، کشتار دهه ۶۰ در اوج حمایت های کور توده ها از حکومت بوقوع پیوست. و فضای باز سیاسی نسبی پس از خرداد ۷۶ زمانی عینیت یافت که آمار مشارکت های انتخاباتی به زیر ۳۰ درصد رسیده بود. شاید کسانی یادشان رفته که در انتخابات مجلس خبرگان قبل از ۷۶ تنها کمتر از یک چهارم حائزین شرایط آراء خود را به صندوق های رأی ریختند.

کسانی که با ارائه طرح های انحرافی چون ۷۰۰ هزار کاندیدا و یا اعلام کاندیداتوری به پیشگاه مردم عملاً در انحراف مبارزات مردم گام برداشته اند، اینک چه توضیحی برای حرکت های ناپخته سیاسی خود دارند. این دوستان نمی توانند درک کنند که با قانون انتخابات جاری افرادی که فوق لیسانس داشته و یا لیسانس با ده سال سابقه مدیریتی باشند، حتی به ۷۰ هزار هم نمی رسد. و یا اینکه چه دستاوردی از اعلام کاندیداتوری به پیشگاه مردم خواهند داشت. نفس تمامی این قضایا شرکت در انتخابات و مشروعیت بخشیدن به جمهوری اسلامی است. نباید فراموش کنیم میلیون ها رأی باطله به نفع کاندیداهای مورد نظر رژیم رأی سازی می شود و دوربین های تلویزیونی با انعکاس اگر اندیسمان شده، حضور پر شور مردم را به نمایش می گذارند. برگزاری انتخابات آزاد با نظارت بین المللی ولی با ابزار جمهوری اسلامی سوای غیر عملی بودن آن و عدم تمکین رژیم به این خواست از آن طرح های کافی نتنی است. که بیشتر مبین آن است این حضرات یا شناختی از نهاد قدرت و ساختار های حکومتی ولایت فقیه ندارند، یا عامدانه بدنبال تحمیق مردم می باشند. کسانی که قانون اساسی و قانون انتخابات جمهوری اسلامی حذف آنان را از دایره انتخاب شوندگان نهادینه و قانونی ساخته، با وجود این قانون و ولایت فقیه هیچ شانسی برای سهم شدن در قدرت حتی بشکل صوری نخواهند داشت. فلسفه شرکت در انتخابات حداقل برای ما دستیابی به تریبونی برای ارائه نظرات و نقد فجایع سرمایه داری است، بعبارتی ما در انتخابات شرکت می کنیم که برای تحقق اهداف خود امکان فرستادن نماینده ای به پارلمان را کسب کنیم، نه اینکه صرفاً رأی دهنده باشیم. جریانات سیاسی و اشخاصی که از حق انتخاب شدن محروم شده اند، اگر در انتخابات شرکت کرده و به نفع کسانی که همراه با دیگر طیف های حاکمیت حذف آنان را قانونی ساخته اند رأی دهند، تنها حماقت سیاسی خود را بنمایش می گذارند. تمامی این طرح ها به جمهوری اسلامی مشروعیت می بخشد و طبیعتاً مورد استقبال دست اندرکاران انتخابات جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت، هر چند که بطور علنی ابراز خوشحالی ننمایند.

گفتیم و باز هم تکرار می کنیم عدم شرکت ما در انتخابات امری ایدئولوژیک و غیر قابل تغییر نیست. تحریم تنها شیوه ای مبارزاتی است، تحریم بمنزله قهر از انتخابات نیست، بلکه افشاء رژیم است که به شکلی خشن و عریان حقوق سیاسی مخالفین خود را نقض می نماید. ما در معامله ای که هر دو سوی آن باخت است و کمترین احتمالی برای کسب سود دیده نمی شود، مشارکت نخواهیم کرد. اگر بتوانیم از این تریبون برای افشای سرمایه داری و دولت های ارتجاعی پاسدار آن هم چون جمهوری اسلامی _ و سلطنت در گذشته _ بهره بردای کنیم، اگر امکانی برای ارائه برنامه ها و خواست های خود بیابیم، اگر بتوانیم درگیری های نظام حاکم را تشدید نمائیم، مسلماً نادیده گرفتن چنین امکانی دور از خرد می باشد. ما نه از دمکراسی روی گردانیم و نه از تحولات دمکراتیک بنیادین در جامعه بیزاریم. ما در مقام نفی آزادی های بورژوازی نیستیم، ولی بدان هم بسنده نمی کنیم. ما خواهان تعمیق دمکراسی در لایه های جامعه و تمامی عرصه های اجتماع، از جمله در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستیم. ما

خواهان تغییرات بنیادین در ساختار قدرت و مناسبات اقتصادی جامعه می باشیم. هر چند این خواست در تمامی رفتارها و عملکردهای ما منعکس می شود، ولی بخاطر نمی آوریم از کسب حداقل آزادی های سیاسی بخاطر آن خواست بنیادین امتناع کرده باشیم. و البته این با حماقت سیاسی و تحمیق توده ها متفاوت است. ما موظفیم در تمام شرایط کاستی ها و عیوب دمکراسی بورژوازی و نا ممکن بودن اصلاح جمهوری اسلامی را با توده ها در میان بگذاریم و خواست ها و برنامه های خود را برای آنها توضیح دهیم.